

بخش دوم: «مرد بازنده»

جلوتر به این می‌رسیم که «مرد بازنده» ترکیبی از چند ژانر است اما هسته داستان را می‌توان یک کار کارآگاهی در نظر گرفت. بعضی از ژانرها هستند که برای بومی‌سازی‌شان معمولاً کار راحت‌تری داریم. به عنوان مثال در مورد کمدی می‌توان گفت که هم الگوها بیش جهانی‌تر و عمومی‌ترند و هم خود ما یک سنت کمدی کهن به نام روحوضی داریم. همین، کار بومی‌سازی را راحت‌تر می‌کند. اما در مورد برخی از ژانرها چنین نیست. مثلاً در مورد فیلم‌های جنایی یا کارآگاهی، بخش مهمی از سنت چایی و تصویری ما خیلی «غربی» است: از فیلم‌های ساموئل خاچیکیان در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ گرفته تا حتی نمونه‌ای چون مجموعه تلویزیونی «کارآگاه علوی» (که در آن جا انگار باید داستان را ۶۰ سال به عقب می‌بردند تا آن شمایل، آن نوع رفتار و گفتار باورپذیر شود). شما در «مرد بازنده» سعی کردید یک داستان کارآگاهی معاصر و بومی را روایت کنید: یعنی آدمی که ما او را به عنوان یک فرد ایرانی بپذیریم و در عین حال باور کنیم که همین امروز دارد با ما زندگی می‌کند و ممکن است در خیابان با او روبه‌رو شویم. این تصمیم طبیعتاً پیچیدگی‌هایی دارد و سخت‌تر از این است که مثلاً یک ملودرام ایرانی بسازیم. آیا باورپذیر کردن شخصیت اصلی (احمد)، از همان نقطه اول طرحی که داشتید و می‌خواستید آن را گسترش دهید، به یک چالش اساسی بر سر راه شما بدل شد؟

نکته‌ای که می‌گوئید کاملاً درست است و از همان ابتدا یکی از نگرانی‌های ما بود. مقدمه شما هم درست است و نمی‌خواهم زیاد تکرارش کنم. به هر حال این ژانری است که خیلی دوست داشتیم در آن تجربه کنیم و بنویسیم. یکی از ژانرهای مورد علاقه من هم هست. این لذت را هنگام نگارش قسمت اول «ماجرای نیمروز» هم با حسین داشتیم و برای من تجربه خیلی لذت‌بخشی بود. بعداً نمایش و بازخوردهای فیلم، این لذت را چند برابر کرد. آن جا هم درست است که یک اتمسفر سیاسی وجود دارد اما خود فیلم به لحاظ ژانری این مایه‌های کارآگاهی و پلیسی را داشت اما نه به‌طور کامل. این جا فرصتی بود که فیلمی بنویسیم در حال‌وهوا و ژانری که مورد علاقه ما است و فیلم‌های زیادی در نوجوانی در این ژانر دیده‌ایم و دوست داشته‌ایم. اما نگرانی ما همان بود که

«مرد بازنده» پیشنهادی برای گسترش ژانرها در سینمای ایران است

